

جنت و دوزخ

ای خدایا سخت حیرانم کنون

دین و ایمان را نمودند بس زبون

دو هدف اندر عبادت مضمّر است

ترس دوزخ شوق جنت در سراست

یا زخوف دوزخ و روز جزا

می گرایند بر عبادت بر دعا

تا ببخشد بر خطا شان کردگار

می نباشند دوزخی روز شمار

واندگر از شوق حوران و شراب

در نماز و روزه و در تب و تاب

دست بر دامان دلالان دین

می برند تا وارسند بر حور عین

جاهلان اکنون به دست مفسدان

می شوند تلقین جنت آنچنان

یا سلاح انتحاری می شوند

یا که وحشی و جهادی می شوند

شوق رضوان و تخویف سقر

دین و ایمان را بسازد مختصر

گر نبود این دو بودی رسم دیگر

ارزش انسانی بودی مستقر

این طمع و حرص این خوف و رجا

نزد آن انسان بودی بی بها

فکر شان بودی صفای زنده گی

جهد شان بودی همه بالنده گی

باغ رضوان بودی این دنیای شان

نعیمت و هستی بودی در پای شان

گر بری گوید چنین عیش مدار

بر روند روزگار است بیقرار